



یک به فاصله نفس



زینب علیپور تهرانی

تیش

زن جوان دستکش ظرفشویی را از دستش درآورد و کنار سینک گذاشت. دستش را به کمرش گرفت و کمی هم شانه‌های خودش را ماساژ داد. تمام بدنش از کار زیاد درد می‌کرد. یکباره دخترش نیلو با نقاشی‌ای که در دست داشت وارد آشپزخانه شد و با هیجان گفت: مامان نقاشیمو ببین. خودم و تورو کشیدم. زن با وجود این‌که خسته بود اما سعی کرد خستگی‌اش را از دخترش پنهان کند. لبخندی زد، نقاشی را از او گرفت، نگاه کرد و گفت: آفرین خیلی قشنگ کشیدی. پس باباکو؟

نیلو اخم کرد و با همان لحن کودکانه‌اش گفت: بابارو دوست ندارم. همش داد می‌زنه.

زن روی زانوهایش نشست تا قدش به نیلو برسد و گفت: دخترم این چه حرفیه؟ بابا دوستت داره، ولی یه کم مریضه. حالش که خوب بشه دیگه عصبانی نمی‌شه. حالا برو توی اتاق بابارو هم کنار ما بکش. بدو ببینم. زن صورت دخترش را بوسید. نیلو به اتاق خودش رفت. زن برای خودش چای ریخت و همانجا روی صندلی و پشت میز ناهارخوری نشست. دستش را روی یخار چای داخل لیوان گذاشت و در فکر فرو رفته بود. صدای زنگ موبایلش از اتاق خواب شنیده شد. از داخل آشپزخانه با صدای بلند دخترش را صدا کرد و گفت: نیلو جان مامان، گوشی منو بیار.

نیلو با همان قد و قواره کوچکش گوشی مادرش را با خودش به آشپزخانه آورد. زن گوشی را گرفت و نیلو به اتاقش برگشت.

صدای خواهرش از پشت تلفن شنیده شد که گفت: سلام عزیزم خوبی؟

زن گفت: سلام خواهر. قربونت، خوبم.

خواهرش گفت: اما صدات خوب نیست. باز چی شده؟ با اون دعوات شده؟ زن گفت: نه. فقط خسته‌ام. تا ۸ سر کار بودم بعدشم که کارای خونه. دیگه جونی برام نمونه.

خواهرش گفت: غزل جان تا کی می‌خوای این وضعو تحمل کنی؟ تو که دستت توی جیب خودته. چرا ازش جدا نمی‌شی؟

زن گفت: که داغ طلاق روی پیشونیم بشینه و همه به چشم زن مطلقه نگاه کنن؟

خواهرش گفت: ای بابا، خب نگاه کنن. این همه آدم جدا می‌شن. مگه چی شده؟

زن گفت: نه لادن جان نمی‌شه. همین جوری هم شوهر صاحب‌خونه مون بهم هیزی می‌کنه. تحمل نگاه سنگین آدمارو ندارم.

خواهرش گفت: چی بگم خودت می‌دونی. آهان یادم رفت بگم. می‌خواستم بگم فردا تولد نیماست با نیلو بیاین اینجا. مامان و بابارو هم دعوت کردم. خواستی به اون هم بگو.

غزل گفت: باشه عزیزم میایم. فقط خودت و خیلی توی زحمت ننداز.

زن تلفن را قطع کرد. چایش سرد شد. از خوردن آن منصرف شد، لیوان را خالی کرد و آن را شست. چراغ آشپزخانه را خاموش کرد و به سمت اتاق نیلو رفت. نیلو پشت میز تحریر نشسته بود و نقاشی‌اش را رنگ می‌کرد. زن وارد اتاق شد و گفت: نیلو جان مامان، باشو دیگه بخواب. دیروقت. راستی فردا تولد نیماست می‌خوایم بریم خونه خاله.

نیلو خوشحال شد و گفت: آخ جون می‌ریم تولد. می‌ریم تولد.

نیلو یکباره پرسید: مامان می‌خوای برای نیما چی بخری؟

زن گفت: نمی‌دونم. فردا با هم میریم خرید. یا لباس می‌خریم یا اسباب‌بازی. نیلو انگار فکری به ذهنش رسیده باشد، دستش را به دهانش گرفت و گفت: مامان منم نقاشی نیما رو با مامان و باباش بکشم؟

زن گفت: آره بکش اما فردا. الان دیگه برو بخواب. دیروقت.

نیلو خودش را لوس کرد و گفت: مامان تورو خدا، نقاشی و بکشم بعد بخوابم. تورو خدا.

زن گفت: باشه پس زود بکش و برو بخواب.

نیلو صورت مادر را بوسید و شروع به نقاشی کرد. مادر هم صورت دخترش را بوسید، شب بخیر گفت و از اتاق خارج شد. چراغ‌ها را خاموش کرد و به اتاق خواب خودش رفت. همسرش کنار پنجره اتاق ایستاده بود و سیگار می‌کشید.

زن گفت: لادن زنگ زد. فردا تولد نیماست دعوتمون کرد.

مرد سیگارش را روی لبه پنجره خاموش کرد و ته سیگارش را به بیرون انداخت و گفت: چه خوب. می‌ریم خب.

زن گفت: لطفا فردا مراقب رفتارت باش و چیزی هم نخور.

مرد گفت: دیگه قرار نیست برام شرط بزاری. اصلا می‌ریم تولد که لبی تر کنیم.

زن اخم کرد و گفت: می‌دونی که شوهر لادن اهل این چیزا نیست.

مرد پوزخندی زد و گفت: هه. آرش اهل این حرفا نیست؟ یواشکی از لادن می‌خوره. فقط از اون می‌ترسه رو نمی‌کنه.

زن گفت: هر چی که هست به خودش مربوطه. تو نه می‌خوری و نه چیزی با خودت می‌بری. همین که گفتم.

مرد گفت: من برم دستشویی.

مرد از اتاق خارج شد. زن به اوشک کرد و آهسته دنبال او رفت. همسرش را دید که بطری کوچکی را که در آشپزخانه پنهان کرده بود، برداشت و آن را سرکشید. زن یکباره با دیدن این صحنه چراغ را روشن کرد.

مرد گفت: ای بابا منو ترسوندی چته؟

زن با صدای بلند گفت: مگه قرار نبود دیگه نخوری؟

مرد گفت: خب کمش کردم دیگه.

زن گریه کرد و گفت: تو به من قول دادی. جون نیلو رو قسم خوردی. دیگه خسته شدم.

زن به سمت اتاقش رفت و مانتویی به تن کرد و به اتاق نیلو رفت و لباس‌های او را هم تنش کرد تا از خانه بیرون بروند.

مرد بطری به دست به اتاق نیلو آمد و گفت: چی کار می‌کنی؟

زن در حالی که گریه می‌کرد و لباس به تن نیلو می‌کرد، گفت: مامی‌ریم. تنهات می‌زاریم. مرد گفت: کجا؟ تو حق نداری جایی بری و دخترم رو با خودت ببری.

زن گفت: میرم. نیلو رو هم می‌برم.

مرد همسرش را هل داد. زن روی زمین افتاد. از روی زمین بلند شد و به سمت پذیرایی رفت تا موبایلش را بردارد. نیلو هم نقاشی که از نیما و خانواده‌اش کشیده بود را برداشت به دنبال مادر از اتاق خارج شد. زن گوشی را برداشت تا شماره‌ای بگیرد. مرد گوشی را از دست او گرفت و به گوشه‌ای پرت کرد و گفت: به کی می‌خوای زنگ بزنی؟ بابات؟ اون که الان خماره یا نشسته.

زن دست دخترش را گرفت و به سمت درآپارتمان رفت که یکباره مرد با گلدانی محکم به سر زن کوبید. زن سر جایش می‌خکوب شد و دستش را به سمت سرش برد و با دیدن خون روی زمین افتاد. نیلو با دیدن این صحنه و خون سر جایش می‌خکوب شد.

اظهارنامه

۱۷ تیش

ویژه‌نامه حوادث | روزنامه جام‌جم

چهارشنبه ۱۰ خرداد ۱۴۰۲ | شماره ۱۰۱۷

« من و شوهرم به خاطر اختلافاتی که داشتیم از هم جدا شدیم. در مدت عده باید همچنان در خانه شوهرم باشم؟

بر اساس تبصره ۴ قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مقرر می‌دارد: در طلاق رجعی گواهی کتبی اسکان زن مطلقه در منزل مشترک، تا پایان عده الزامی است و در صورت تحقق رجوع، صورتجلسه طلاق ابطال و در صورت عدم رجوع در مهلت مقرر، صورتجلسه طلاق، تکمیل و ثبت می‌شود. چنانچه بودن زن با شوهر در یک منزل متضمن ترس، ضرر بدنی یا مالی یا شرافتی برای زن باشد، با توجه به صراحت ماده ۱۱۵ قانون مدنی، زن می‌تواند مسکن جداگانه‌ای (علی حده) انتخاب کند.

« برای این‌که بخواهم به مسافرت تفریحی خارج از کشور بروم، نیاز به رضایت و اجازه شوهر دارم؟ رضایت لفظی همسر برای خروج از کشور کافی است؟

زن برای خروج از کشور و دریافت گذرنامه به اجازه کتبی شوهر نیاز دارد. البته اگر شوهر در خارج از کشور باشد و زن نیز قصد خروج از کشور را داشته باشد، برای این کار نیازی به اجازه همسر نیست. در صورتی که زن ایرانی و شوهرش خارجی باشد هم نیاز به اجازه خروج از کشور از شوهر ندارد. اجازه خروج از کشور فقط برای ازدواج دائمی مطرح است. به این معنی که در ازدواج‌های موقت، زن نیازی به اجازه مرد نخواهد داشت. اگر زن در زمان عقد، شروطی مانند حق اجازه خروج همسر را تنظیم کند، در ادامه زندگی مشترک‌شان دیگر نیازی به اجازه شوهر برای خروج از کشور نخواهد داشت.

در مورد بخش دوم پرسش، رضایت لفظی شوهر کافی نیست و زوج باید به دفاتر اسناد رسمی بروند و مرد در آنجا به همسرش وکالت خروج از کشور بدهد که این وکالت‌نامه برای خروج از کشور و گرفتن گذرنامه کافی است.

« اگر فردی از صحنه تصادف فرار کند، چه مجازاتی دارد؟

طبق ماده ۷۱۹، فرار از صحنه تصادف باعث افزایش مجازات تصادف و فرار، به بیش از دو سوم حداکثر مجازات‌های مواد ۷۱۴، ۷۱۵ و ۷۱۶ خواهد شد. پس اگر راننده از صحنه تصادف فرار کند، قاضی پرونده او را به حداقل دو سال حبس تعزیری و پرداخت دیه محکوم می‌کند و به هیچ وجه امکان تخفیف در مدت زمان حبس وجود نخواهد داشت.

